



اشاره: سیدمحمود علایی طالقانی معروف به آیت‌الله طالقانی؛ روحانی‌ای است که از ابتدای زندگی‌اش درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی بود و از نخستین زندانیان سیاسی شاه لقب گرفته است. طالقانی از فعالان نهضت ملی شستن نفت و نهضت مقاومت ملی، از بنیانگذاران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران بود و جزو اعضای اصلی شورای انقلاب نیز شد. او بعد از انقلاب عضو مجلس خبرگان انقلاب اساسی شد و به‌عنوان نخستین امام جمعه تهران پس از انقلاب ۵۷، هادی مردم شد. طالقانی جزو معدود اشخاصی است که با همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در ارتباط بود و هم‌پندگی‌هایش در زندان او را نقطه اشتراک دوستی همه جریانات می‌دانستند. از جبهه ملی تا هیات‌های مؤتلفه با وی ارتباط داشتند و از صحبت‌های او استفاده می کردند اما دست روزگار خیلی به وی فرصت نداد تا ثمرات انقلاب را ببیند و ۷ ماه بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ به ملکوت اعلی پیوست.

- مسجد هدایت و منبرهای آیت‌الله طالقانی**

اهمیت مسجد هدایت به واسطه امام جماعت آن، یعنی آیت‌الله سیدمحمود طالقانی(ره) بوده است. طالقانی زمانی امامت جماعت مسجد هدایت را عهده‌دار شد که این مکان تکیه‌ای بیش نبود و تنها در ایام محرم گشوده و مراسم سوگواری در آن برگزار می‌شد.واقع شدن مسجد هدایت در مجاورت سینما پارک در خیابان استانبول و نزدیکی به لاله‌زار که یکی از مراکز تجمع و تفریح مردم آن روز تهران بود، از دلایل انتخاب این مکان به‌عنوان پایگاهی برای مبارزه و آموزش و اشاعه فرهنگ انقلابی-اسلامی به‌شمار می‌رفت. آیت‌الله طالقانی به دلیل آزاداندیشی و مخاطب‌شناسی و رویکرد نوگرایانه در اندیشه دینی، توانست بزودی این مکان کوچک را، کانون توجه اقشار مختلف جامعه بویژه دانشجویان و دانشگامیان قرار دهد. آزاداندیشی و مخاطب‌شناسی

نگاه

جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی دفاعی را در جهت تقویت تلاش‌های بخش دفاع در حوزه روپنایی در روند بازسازی بنیه دفاعی کشور قلمداد می‌کند که در قالب یک مفهوم جدید مورد استفاده قرار گرفته و در تدوین رهنامه دفاع و امنیت ملی بر آن تاکید شده است. در این راستا روابط ایران با روسیه به‌گونه‌ای روزافزون در کلیت سیاسی- دفاعی ایران واجد اهمیت اساسی است. با توجه به جایگاه پرقدرت روسیه در سلسله مراتب قدرت جهانی، همکاری دفاعی ایران و روسیه می‌تواند دستاوردهای مهمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت ثبات منطقه‌ای و تقویت راهبرد بازدارندگی داشته باشد. دیپلماسی دفاعی، بخشی از قدرت ملی یک کشور است که در کنار سیاست خارجی، منبع اعمال قدرت برای ارتقای ظرفیت اقدام و کنش یک کشور در روابط خارجی را شکل می‌دهد. این دیپلماسی نه‌تنها ناظر بر کاربست سیاست دفاعی در عرصه دیپلماسی بلکه تضمین سهمین شدن دیپلماسی در حوزه سیاست دفاعی خواهد بود.

در حقیقت پیوند فعالیت‌های دفاعی و نظامی با فعالیت‌های دیپلماتیک می‌تواند یک ابزار به هم پیوسته و عظیم قدرت ملی را به نمایش بگذارد. از طرفی، کاربست دیپلماسی دفاعی هم در زمان صلح و جنگ و هم جهت پیشگیری از درگیری و حتی استفاده از ظرفیت‌های محیط بین‌المللی در تقویت توانمندی‌ها و اثرگذاری‌های زمان جنگ (از جمله تامین نیازهای آمادی ن.م) نیز کارا خواهد بود. بر این اساس دیپلماسی دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران، راهبردی در جهت تقویت تلاش‌های بخش دفاع در حوزه روپنایی در روند بازسازی ساختار دفاعی کشور است. از همین رو، دستیابی

برش‌هایی کوتاه از زندگی آیت‌الله طالقانی

امام خمینی باعث می‌شود طالقانی را نتوان در همفکری کامل بسا مصدق یا بازرگان به حساب آورد. در حقیقت باید گفت طالقانی ضمن پایبندی به اصول محکم اسلام از هر گروهی که در صحنه مبارزه علیه طاغوت بوده است حمایت می‌کرده. دکتر «عباس ششبیانی» می‌گوید: «پس از آنکه سال ۴۰، نهضت آزادی را تشکیل دادیم، آیت‌الله آقای آسیدرضا زنجانی آن را تایید کرد. آیت‌الله طالقانی هم اعلام کردند برای ادامه مبارزه از این تجمع دینی و سیاسی حمایت می‌کنند اما به نظر من، این به هیچ‌وجه به معنای نهضتی بودن ایشان نیست. مرحوم آقای طالقانی اساسا اهل وابستگی به هیچ گروه، دسته و حزبی نبودند. نحوه مبارزه ایشان با رضاخان و رژیم شاه هم نشان می‌دهد اهل کنار آمدن با سلطنت نبودند. این موضوع کاملا از نوشته‌ها و سخنرانی‌های ایشان آشکار است، در حالی که نهضت آزادی قائل به فعالیت در چارچوب قانون اساسی و طبعاً قبول سلطنت بود. پس از پیروزی انقلاب هم که مرزبندی‌هایشان با افکار نهضت بیشتر مشخص شد.»

- طالقانی و زندان؛ زندان و طالقانی**

اگر بخواهیم از جمله مبارزانی که بیشترین دوره را در زندان‌ها سر کرده است نام ببریم بی‌شک طالقانی یکی از آن افراد است که از روزهای نخست نهضت در زندان به سر می‌برده است و شاق‌ها خورده و انفرادی‌ها کشیده است. طالقانی طی حیات سیاسی خود ۲ بار به ۱۰ سال زندان محکوم شد. نخست سال ۱۳۲۲ که پس از ۵ سال زندان، سال ۱۳۴۶ آزاد شد و دیگر بار سال ۱۳۵۴ که پس از ۳ سال زندان، سال ۱۳۵۷ به دلیل فشار انقلاب بر رژیم شاه آزاد شد. البته پیش‌تر از این نیز طالقانی به مدد ساواک به زندان رفته‌ن‌آمد داشت. سال ۴۱ خورشیدی، رژیم در برنامه اصلاحات ارضی شکست خورد و بشدت احساس خطر کرد. با توجه به اینکه شاه در نظر داشت لویج ششگانه‌ای را به رفراندم بگذارد، با ادامه سخنرانی‌های طالقانی علیه استبداد، ۳ روز قبل از برگزاری رفراندوم او را بازداشت کردند. خود طالقانی در این باره می‌گوید:

«روز سوم بهمن ۴۱ ماموران سازمان امنیت بدون اجازه و تشریفات قانونی وارد خانه من شدند و مرا با حالت کسالت و بیماری به زندان قزل قلعه بردند. به چه گناهی و به چه جرمی؟ و با استناد به کدام‌یک از مواد قوانین اساسی و حقوق بشری، هنوز نمی‌دانم.»
مقارن با زندانی کردن من عده زیادی از علما از پیرمرد ۹۰ ساله تا جوان‌ها از سران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران تا کاسب و کارگر و بازاری و دانشجو را در تهران و شهرستان‌ها به زندان کشیدند. به چه بهانه‌ای؟ به این بهانه که روز ششم بهمن قرار است ۶ ماده مصوبه در معرض تصویب رفراندوم گزاره شود…»
طالقانی در زندان تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه می‌گفت «جلال رفیع» از همبندان طالقانی می‌گوید: «آقا هر روز در زندان از ساعت ۸ تا ۹ صبح تفسیر قرآن می‌گفت. بسیار آرام و باهبت. این فیض را هم من یافته بودم که

- مردی فرا حزبی**

برخی طالقانی را موثر در جبهه ملی و موسس نهضت آزادی می‌دانند و به همین خاطر او را در دستجات سیاسی نزدیک به ملی گراها قرار می‌دهند. از سوی دیگر رابطه عمیق طالقانی با نواب صفوی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله بهشتی و همچنین ارتباط مرید و مرادی طالقانی و حضرت

به احترام ابادر

- امیرعلی‌جهاندار**

یک ربع قبل از شروع تفسیر ایشان، قرآن بخوانم. آقا هر روز پس از صبحانه به‌خصوص در روزهای سرد زمستان عبایش را بر سر می‌کشید و در طول حیاط زندان، تنها و ساکت و آرام سر به اندیشه، قدم می‌زد. دکتر ششبیانی هم‌بندی‌ها را صدا می‌زد و از جمله مرا که بیا و قرآن را بخوان. صدای قرآن که بلند می‌شد آقا از حیاط به اتاق می‌آمد و در گوشه راست اتاق که جای همیشگی ایشان بود می‌نشست و تفسیر قرآن شروع می‌شد.»
مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی(ره) می‌گفتند: «آدر زندان ا هیچگاه ندیدم تند و عصبانی بشود. هرگز نشنیدم از کسی غیبت کند و همه مسائل را با حسن‌نیت تحلیل می‌کرد. نمازهایش را چنانکه مستحب است با فاصله می‌خواند و شبی را ندیدم که نماز شبش ترک شود. رفتارش از عظمت روح او خبر می‌داد و نسبت به ما امتیاز داشت.»

در آخرین دوره زندان طالقانی، سن ایشان ۶۵ سال بود و در شمار پیرترین زندانیان بود. مضافاً اینکه فشار خون و بیماری قند داشت و بیماری و پیری او را بسیار رنجور و ناتوان کرده بود. با این همه استوار و سرفراز ایستاد و در مقابل رژیم شاه سر خم نکرد و آماده تحمل ۱۰ سال زندان یا مرگ در زندان شد. وی امیدوی به رهایی از این زندان و زنده ماندن نداشت و می‌پنداشت فرشته مرگ را در همین زندان ملاقات می‌کند. به گفته وی:

«در زندان وضع مزاجی‌ام طوری بود که احساس می‌کردم آخرین زندان باشد و نجات و زنده ماندن را بعد می‌دانستم. یادم می‌آید زمانی که وکلای صلب سرخ جهت بازدید زندان آمده بودند و وضع مزاجی و ناراحتی‌هایم را دیدند از مدت محکومیت من جویا شدند. مأموران جواب دادند ۱۰ سال. بازدیدکنندگان گفتند: با وضع مزاجی ایشان بهتر بود یک مرتبه به ابد محکوم می‌کردید!»

رژیم مجبور شد پس از چند روز طالقانی را به بیمارستان شهرپایانی منتقل و مداوا کند. بیماری طالقانی رنگ خطری برای رژیم شاه بود، چرا که اگر وی در زندان درمی‌گذشت، بسیاری آن را باور نمی‌کردند و رژیم را مسؤؤل آن می‌دانستند. یک روز «ازغندی» سرپازجوی ساواک به طالقانی گفت: «ما علاقه‌مندیم شما تشریف ببرید» و از طالقانی شنید: «هن با پای خود نیامده‌ام، هر وقت مرا رها کردید می‌روم.»

ازغندی گفت: «زادی شما مقدمه‌ای دارد. شما درخواست عفو بنویسید. من خودم پیگیری می‌کنم و جوشش را می‌گیرم. آنگاه شما می‌توانید تشریف ببرید.» و طالقانی خنده‌کنان گفت: «اگر می‌خواستم از این چیزها بنویسم که اینجا نیومد.

ازغندی اصرارکنان گفت: «شما متوجه حال خودتان نیستید. این قدر تعصب به خرج ندهید.» و طالقانی پاسخ داد: «نه‌تنها من درخواست عفو نمی‌نویسم، بلکه هیچ‌یک از هم‌لباس‌های من چنین کاری نمی‌کنند.»

رژیم سرناتجام به زانو درآمد و سپهبد مقدم در گزارشی به شاه می‌نویسد: «وضعیت نامبردگان

(طالقانی و منتظری) از جهات مختلف مورد توجه قشربون مذهبی است و در تظاهراتی که در ایران و خارج از کشور از طرف گروه‌های مذهبی انجام گرفته، آزادی پادشدگان از زندان درخواست و تبلیغاتی نیز در این زمینه از طرف گروه‌های مذکور صورت گرفته و می‌گیرد. در صورتی که بر اثر شدت یافتن بیماری، خطری متوجه سلامت و زندگی آنها شود، این موضوع می‌تواند دست‌انویز جدید برای تبلیغات ضدمیهنی گروه‌های قشری مذهبی و مخالف باشد.»
به دنبال موافقت شاه، شامگاه ۸ آبان ۱۳۵۷ نامبردگان از زندان آزاد شدند. آزادی طالقانی به دلیل سوابق و جایگاهش باتاب وسیعی در محافل داخلی و خارجی داشت.

- این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند!**

شب ۲۲ بهمن است و امام اعلام کرده است حکومت نظامی را بشکنید. «رحیم میریان» از تیم محافظان تعریف می‌کند: «آیت‌الله طالقانی از منزلشان به امام در مدرسه علوی تلفن ززند و مدت نیم یا یک ساعت بسا امام صحبت کردند. برادران بیرون از اتاق بودند. فقط می‌دیدند آیت‌الله طالقانی مرتب به امام عرض می‌کنند آقا شما ایران نبودید، این نظام پلید است، به صغیر و کبیر ما رحم نمی‌کند، شما حکمتان را پس بگیرید و مرتب شروع کردند از پلیدی و ددمنشی نظام گفتن تا شاید بتوانند موضع امام را تغییر بدهند، تا ایشان این فرماتی را که راجع به ریختن مردم به خیابان‌ها داده‌اند پس بگیرند. برادران یک مرتبه متوجه شدند آقای طالقانی گوشی را زمین گذاشته و به حالت متأثر رفت و در گوشه اتاق نشست. برادران که اینگونه دیدند بعد از لحظاتی خدمت ایشان رفتند. البته این تصور پیش آمد که امام به ایشان پرخاش کرده‌اند که شما چرا دخالت می‌کنید و از این چیزها، لذا وقتی به مرحوم آیت‌الله طالقانی اصرار کردند که جریان چه بود؟ ایشان گفتند: هر چه به امام عرض کرد حرف مرا رد کردند و وقتی دیدند من قانع نمی‌شوم، فرمودند: «آقای طالقانی، شاید این حکم از طرف امام زمان باشد». این را که از امام شنیدم مدت من لرزید و با امام خداحافظی کردم چون دیدم قادر نبودم حتی پاسخ امام را بدهم.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جایی فرمودند: «مرحوم آیت‌الله طالقانی که هم روحانی و دارای معرفت و مقامات علمی و هم آدم سیاسی، مبارز و زندان رفته بود و از مبارزه هم اصلا نمی‌ترسید، به‌من گفت «ان روز که امام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم: چه حرف‌ها می‌زند! مگر می‌شود؟!» آن‌وقت که امام صریحاً این کلام را گفتند، مگر چند سال پیش از پیروزی انقلاب بود؟ یعنی تا همین اواخر، حتی مردی مثل مرحوم طالقانی بزگوار مؤمن مبارز زندان‌رفته شلاق خورده شکنجه‌کشیده، می‌گفت «لکان ندارد!» بعد ایشان به من گفت- مضمون حرف ایشان این بود- که این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند!»

از اهمیت مضاعفی برخوردار است، تحولی است که در سیاست‌های ایالات متحده در حال رخ دادن است. این تحول، نه به معنای دگرگونی ساختاری بلکه تغییر در اولویت‌ها، مکان‌ها و ژئوپلیتیک‌های مسورد تمرکز و توجه آمریکا به موضوعات و نحوه قالب‌بندی گفتمانی سیاست خارجی و استراتژی امنیت ملی و دفاعی است. برجسته‌ترین نماد این تحول، در سیاست موسوم به ثقل‌زدایی از خاورمیانه و نقل‌گرای به سمت آسیا- پاسیفیک قابل رویت است. ثقل در نتیجه، هرگونه چرخش در اولویت‌ها و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده به سمت آسیا- پاسیفیک، دربردارنده منافع نسبی برای ایران در خاورمیانه و خلیج‌فارس خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد روندها در محیط امنیتی ۲ کشور ایران و روسیه معکوس شود و در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران در موقعیت بهتری برای چانه‌زنی با روسیه قرار گیرد و شرایط در روسیه به‌گونه‌ای است که دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران با روسیه موضوعیت خواهد داشت. بر این اساس، فعالسازی دیپلماسی دفاعی کشور با روسیه گامی موثر در افزایش بیش از پیش قدرت ملی خواهد بود.



طالقانی و آخرین خطبه

منافقین بسیار تلاش می‌کردند خود را به آیت‌الله طالقانی منتسب کنند و پشت ایشان هر کاری را انجام دهند و به همین خاطر او را «پدر طالقانی» صدا می‌کردند اما آیت‌الله خط خود را جدا کرده بود و در غائله‌ها این زاویه بیشتر شد تا در آخرین خطبه آیت‌الله طالقانی به اوج رسید. خلاصه‌ای از آخرین خطبه آیت‌الله طالقانی را می‌خوانیم:

«هر چه ما مسلمان‌ها از اول اسلام ضربه خوردیم به دست منافقین بوده است نه به دست کفار. کفار چهره شناخته‌شده‌ای دارند. صف‌شان جداست ولی منافق یعنی انسان چندچهره؛ و آن کسی که با چهره دین نفوذ می‌کند در صف مسلمان‌ها.. امروز برادرها، خواهرها، فرزندان عزیز اسلام، ما دچار چنین منافقان شرور و حيله‌گر و فریبکاری هستیم که گاه به چهره اسلام درمی‌آیند و به چهره ایرانی. بسیار هم اظهار دل‌سوزی می‌کنند برای مردم ولی وابسته و مرتبط به جای دیگر هستند. چهره، چهره ایرانی ولی روح و درون و نفسش، نفس و اندیشه و فکر عرف امپریالیسم، صهیونیسم و دیگر قدرتها، یعنی کوبیدن مسلمان‌ها در چهره اسلام و ایرانی و اختلاف در صفوف…»

این گرفتاری‌هایی که امروز در مرکز، در شهرستان‌ها بویژه در کردستان برای این کشور پیش آمده، به دست کیست؟… مساله، مساله سطحی نیست که ما گمان کنیم با یک خواسته‌هایی طرف هستیم. از این جهت خواسته‌هایشان هم گنگ هست، می‌آیند تعهد می‌دهند ولی پایبند تعهداتشان هم نیستند. و الا کدام دولت، کدام منشأ اثر و کدام رهبری است که با یک خواسته‌های معقول و منطقی یک گروهی مخالفت کند؟ چه بهانه‌هایی دارند؟ چه می‌خواهند؟…

چه می‌خواهید؟ می‌گویند می‌خواهیم فرهنگ کردی را ترویج کنیم. خب بکنید، کی جلوی شما را گرفته؟ می‌خواهیم انجمن‌های شهر و روستا را تشکیل بدهیم، خب بدهید، کی جلوگیری کرده؟ بعدش چه؟ دیگر چه می‌خواهید؟ پایگاه‌های نظامی ارتش از اینجا برود! پاسدارهای غیربومی از اینجا برود! یعنی چه؟ آخرش چی؟ آخرش هم اینکه ما هر کاری دلمان بخواهد به دست خودمان باشد، فقط دولت مرکزی به ما نان بدهد، آرد بدهد، نفت بدهد و پول بدهد. حق مساله به اینها می‌رسد دیگر. هیچ حق دخالت در کار ما نداشته باشید. نفت را از خوزستان بیاورند به اینها بدهند و اینها هیچ تمکینی از دولت مرکزی نداشته باشند. این شدنی است؟! همه چیز به دست خودمان، فقط بوجه به دست دولت!

همان وقتی که ۵ ماه قبل مساله سندج پیش آمد و ما رفتیم سندج، بعد از تحقیقات معلوم شد یک درگیری بین کمیته شیعه و کمیته اهل سنت ایجاد شد. بعد یک نفری کشته شد بعد هم یکی از همین آقایان سران رفت تلوزیون و رادیو را گرفت و دست‌سور داد ژاندارمری را بگیرد… بعد شهربانی هم تسلیم شد. بعد حمله کردند پادگان نظامی. اما آنها از خودشان دفاع کردند. اگر آن روز مرکز نظامی ارتش سندج سقوط کرده بود، می‌دانید چه فاجعه‌ای می‌شد؟ ما هم غافل بودیم!

تا وارد شدیم، عوامل و دور و بری‌های اینها داد و فریاد برداشتند که ارتش‌ها جوان‌های ما را کشتند، زن‌های ما را کشتند. خب ما را ناراحت کردند که چرا باید ارتش این کار را بکند؟ خدا رحمت کند مرحوم قرنی را! با او تماس گرفتیم و او گفت ما دستوری ندادیم برای حمله به مردم. اینها حمله می‌کنند به پادگان. ما دفاع نکنیم؟ اسلحه‌هایمان را بدهیم به اینها؟ سربازان خود را به کشتن بدهیم؟ ما هم باور نکردیم!

رقتم پادگان برای اینکه اعتراض کنیم چرا بر سر مردم خمپاره می‌اندازد؟ ببینید دسیسه را، تبلیغات را، بعد متوجه شدیم یک عده جوان‌های سرباز متدین و متعهد که ایستادگی کردند در برابر حمله آنها! گفتند آقا، به ما حمله می‌کنند. ما از خودمان دفاع نکنیم؟…

آنوقت برای من پیام می‌فرستند علمای آنجا که به ما مثل مغول‌ها حمله می‌کنند! که این ارتش شما ما را می‌کود! ارتش ابتدائاً وارد شد؟ فتنه را کی ایجاد کرد؟ از کجا شروع شد؟ هیچ بررسی شده؟ اینها آیا به قول و عهدشان قانع هستند؟ اگر واقعا مسائل‌شان این باشد، بسیار آسان قابل حل است ولی این نیست. اینها کسانی هستند که رفتند اروپا و خارج، زیر لاک خودشان پنهان شدند، این مردم مسلمان خون دادند، حالا ساکت‌ها، به صدا درآمده‌اند. تسلیم‌شده‌ها انقلابی شده اند! وابسته‌ها دوباره آمدند روی کار…»

این هم تحمل نمی‌کند. قرآن هم تحمل نمی‌کند. قرآن می‌گوید: «قاتلوه‌حمی لاتکون فتنه» هرچا فتنه شد باید بجنگید. فتنه را قرآن و دین ما تحمل نمی‌کند.»